



دانشگاه محقق اردبیلی
دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
گروه آموزشی زبان های خارجی

پایان نامه برای دریافت درجه‌ی کارشناسی ارشد
در رشته‌ی زبان و ادبیات عربی

عنوان:

بررسی اومانيسم در اشعار بلند الحيدري

استاد راهنما:

دکتر شهریار گیتی

استاد مشاور:

دکتر جواد گرجامی

پژوهشگر:

محمود حاتم پور انگوت

پاییز ۹۶

نام خانوادگی دانشجو: حاتم پور انگوت	نام: محمود
عنوان پایان نامه: بررسی اومانیسیم در اشعار بلند الحیدری	
استاد راهنما: دکتر شهریار گیتی استاد مشاور: دکتر جواد گرجامی	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد رشته: زبان و ادبیات عربی دانشگاه: محقق اردبیلی تاریخ دفاع: ۱۳۹۶/۶/۹ گرایش: ادبیات عربی دانشکده: ادبیات و علوم انسانی تعداد صفحات: ۷۹	
<p>چکیده:</p> <p>انسان در شعر معاصر عرب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این توجه و گرایش به انسان در اشعار بلند الحیدری شاعر معاصر عراقی با جدیت بیشتری به چشم می‌خورد، تاجایی که می‌توان گفت سرودن از انسان و انسان‌گرایی یکی از مشخصه‌های شعر او است. الحیدری را می‌توان از نخستین شعرای معاصر عراق دانست که به انسان و انسان‌محوری پرداخته است. هرچند وی تقریباً در باب تمامی اغراض شعری هنرورزی کرده؛ اما در خصوص دغدغه‌های بشری و ارزش قائل شدن به شأن و مقام انسان و محوریت او از بسیاری از شاعران هم عصر خود متمایز است. می‌توان توجه این شاعر به انسان را متأثر از مکتب اومانیسیم دانست. از آنجاکه توجه به انسان، مشکلات و گرفتاری‌های همواره از دغدغه‌ها و مشغله‌های اصلی این شاعر بزرگ بوده؛ در این جستار برآن شدیم تا به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مؤلفه‌های اومانیسیم در شعر این شاعر عراقی بپردازیم و سیمای انسان را در آثارش بررسی نماییم. یافته‌های این جستار حکایت از آن دارد که شعر بلند تأثیر بسیاری از مکتب اومانیسیم پذیرفته است و انسان در شعر او به صورت آگاهانه از جایگاه مهمی برخوردار است. در شعر وی بر آزادی و اختیار و عقل‌گرایی انسان بسیار تأکید شده و اومانیسیم در اشعارش در مضامینی مانند خانواده، عشق، مرگ، زندگی، حزن و اندوه، تنهایی و غربت، ظلم و ستم حکومت حاکم و رهایی از پوچی خلاصه شده است.</p>	
کلیدواژه‌ها: اگزیستانسیالیسم، اومانیسیم، شعر معاصر عربی، بلند الحیدری.	

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات و مفاهیم

- ۱-۱- مقدمه..... ۲
- ۱-۲- بیان مسئله..... ۳
- ۱-۳- ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق..... ۴
- ۱-۴- سؤالات اصلی پژوهش..... ۴
- ۱-۵- پیشینه علمی موضوع تحقیق..... ۴
- ۱-۶- اهداف پژوهش..... ۶
- ۱-۷- روش انجام پژوهش..... ۶
- ۱-۸- روش گردآوری اطلاعات..... ۶
- ۱-۹- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات..... ۶

فصل دوم: بلند الحیدری

- ۲-۱- زندگینامه..... ۸
- ۲-۲- شعر و شاعری..... ۸
- ۲-۳- فعالیتهای ادبی و سیاسی..... ۱۰

فصل سوم: اومانیسیم

- ۳-۱- اومانیسیم در لغت..... ۱۴
- ۳-۲- اومانیسیم در اصطلاح..... ۱۶
- ۳-۳- تاریخچه ی اومانیسیم..... ۲۰
- ۳-۴- مبانی و اصول فکری اومانیسیم..... ۲۳
- ۳-۵- مکاتب اومانستی..... **Error! Bookmark not defined.**
- ۳-۶- اقسام اومانیسیم..... **Error! Bookmark not defined.**

فصل چهارم: بررسی مؤلفه های اومانیسیم در اشعار بلندالحیدری

- ۴-۱- مؤلفه های اومانیسیم در اشعار بلندالحیدری..... **Error! Bookmark not defined.**
- ۴-۱-۱- آزاده خواهی و جبرانگاری (تقدیرگرایی)..... **Error! Bookmark not defined.**

Error! Bookmark not defined......۲-۱-۴ شکوه و اعتراض

Error! Bookmark not defined......۳-۱-۴ خود باوری و خردگرایی

Error! Bookmark not defined......۴-۱-۴ مرگ و زندگی

Error! Bookmark not defined......۵-۱-۴ تقابل عشق و تقدیر

Error! Bookmark not defined......۶-۱-۴ ایمان و انکار

Error! Bookmark not defined......۷-۱-۴ محوریت انسان

Error! Bookmark not defined......۸-۱-۴ تحول و دگرگونی

فصل پنجم: نتیجه گیری

Error! Bookmark not defined......۱-۵ نتیجه گیری

Error! Bookmark not defined......فهرست منابع



فصل اول

کلیات و مفاهیم

۱-۱- مقدمه

اومانیسم یکی از بارزترین موضوعات شعری در عصر معاصر است که توجه شاعران و نویسندگان بسیاری از سرزمین‌های عربی را به خود جلب نموده است. اومانیسم ملاک و تکیه گاه تشخیص ارزش‌ها را انسان می‌داند و مبدأ ماورایی برای آن قائل نیست. در واقع آن چه اصالت دارد، انسان است و خداوند از اصالت برخوردار نیست. بر اساس مکتب اومانیسم اراده و خواست بشر ارزش اصلی، بلکه منبع ارزشگذاری محسوب شده و ارزش‌های دینی تا سر حد اراده انسانی سقوط می‌کند. بر این اساس در تفکر اومانیستی دین و وحی جای خود را به خردگرایی و تجربه‌گرایی و روش‌های علمی می‌دهد که برآیندی جز سکولاریسم و نیپیلیسم نخواهد داشت.

انسان‌گرایی یا اومانیسم به معنی قرار دادن انسان در مرکز هستی و اصالت بخشیدن به او، برخاسته از میراث فکری فلاسفه و اندیشمندان عصر رنسانس و روشنگری به خصوص کوگیتو بود که به عنوان یکی از زمینه‌های اصلی شعر معاصر عربی با شدت و ضعفی متفاوت در وجوه گوناگون اندیشه و تجربه‌ی هنری شاعران حضور دارد. در این میان بلند الحیدری شاعر معاصر عراقی در این زمینه از شهرت بسزایی برخوردار است. (کرمی، ۱۳۸۹: ۱)

بلند الحیدری در سال ۱۹۲۶م در سلیمانیه‌ی عراق دیده به جهان گشود و از دوران حیاتش در بیشتر مضامین و اغراض شعری طبع‌آزمایی نمود. در آثار وی اشعار بسیاری نیز به چشم می‌خورد که تحت تأثیر مکتب اومانیسم سروده شده‌اند. الحیدری در اشعار اومانیستی خویش از سختی‌ها و درد و رنج‌های زندگی‌اش سخن می‌گوید.

اومانیسم در اشعار این شاعر، در مضامینی چون خانواده، عشق، مرگ، زندگی، حزن و اندوه، سختی‌ها و مصائب روزگار، تنهایی و غربت، ظلم و ستم حکومت حاکم و رهایی از پوچی خلاصه می‌شود. در این نوشتار وجوه گوناگون حضور انسان در شعر بلند الحیدری و تأثیرپذیری وی از مکتب اومانیسم را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

پایان نامه‌ی حاضر در چهار فصل ارائه شده است، فصل اول به مبحث کلیات و مفاهیم که مشتمل بر اهداف، پیشینه‌ی تحقیق، روش کار و... است، اختصاص یافته؛ در فصل دوم به زندگی نامه بلند الحیدریو در فصل سوم مبانی فکری اومانیزم و... مورد بررسی قرار گرفته است؛ آنگاه در فصل پایانی یعنی فصل چهارم مؤلفه‌های اومانیزم در شعر بلند الحیدری بررسی شده و دیدگاه وی نسبت به انسان به تصویر کشیده شده است.

۱-۲- بیان مسئله

اصطلاح اومانیزم^۱ را در فارسی با واژه‌هایی مانند انسان‌گرایی، انسان‌مداری، مکتب اصالت انسان و مانند آن معادل قرار می‌دهند. (محمدی، ۱۳۹۰: ۷۱)

اومانیزم در معنای رایج آن نگرش یا فلسفه‌ای است که با نهادن انسان در مرکز تأملات خود اصالت را به او می‌دهد و او

را مقیاس همه چیز قرار می‌دهد. این تفکر به لحاظ آن که به صورت یک جنبش فکری-فرهنگی در جوامع اروپایی ظهور و گسترش یافت تقریباً همه‌ی مکاتب فلسفی، اخلاقی، هنری و ادبی و دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مغرب زمین را تحت سیطره خویش درآورد. (رضایی، ۱۳۹۴: ۴۰)

جوهره و روح اومانیزم که عنصر مشترک نحله‌های مختلف اومانیزم را تشکیل می‌دهد، مدار، محور و معیار قرار گرفتن انسان برای همه چیز است. از مؤلفه‌ها و شاخصه‌های اساسی این تفکر خردگرایی و تجربه‌گرایی است. بر اساس این تفکر انسان با دو اهرم عقل و علم، دیگر نیازی به دین ندارد. اومانیزم‌ها در بعد هستی‌شناسی معتقدند که چیزی وجود ندارد که با سر پنجه قدرت عقلانی بشر قابل کشف نباشد و هم در بعد ارزش‌شناختی به این باورند که ارزش‌های اخلاقی و حقوقی را باید با استمداد از عقل بشری تعیین کرد؛ (طلعتی، ۱۳۸۱: ۳۷) بنابراین بر اساس تفکر اومانیزم انسان مدار و محور همه‌ی اشیاء و خالق ارزش‌ها و ملاک تشخیص خیر و شر است. در واقع انسان جای خدا می‌نشیند و قادر است بدون در نظر قرار دادن دین و ارتباط با ماورای طبیعت (وحی) مشکلات زندگی و دنیای خود را حل و فصل کند. (همان: ۴۳)

^۱ . Humanism

این نگرش رفته رفته پس از پیدایش در کشورهای غربی به کشورهای شرقی و از جمله کشورهای عربی راه یافت و دیدگاه ادیبان و شاعران این کشورها را نیز تحت تأثیر قرار داد. بلند الحیدری شاعر کرد عراقی از جمله این شاعران بود. وی تحت تأثیر این مکتب به ارائه‌ی تصاویری متفاوت از انسان پرداخت، بنابراین یکی از بارزترین و محوری‌ترین موضوع‌هایی که در شعر او به وضوح دیده می‌شود، انسان‌محوری و توجه ویژه به انسان است. از همین‌رو در جستار پیش‌رو بر آن هستیم تا علاوه بر تشریح اومانیسیم، شاخه‌های آن را در سروده‌های الحیدری مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهیم.

۱-۳- ضرورت و اهمیت موضوع تحقیق

اومانیسیم شاخه‌ای جدید در تحقیقات و رساله‌های دانشگاهی است و به همین دلیل تحقیقات درباره‌ی این شاخه بسیار محدود است. لذا در این جستار ضرورت تحلیل اومانیسیم در اشعار شاعر کرد عراقی بلند الحیدری احساس می‌شود، توجه و گرایش به انسان در اشعار بلند الحیدری با جدیت بیشتری به چشم می‌خورد، تاجایی که می‌توان گفت ضرورت و اهمیت سرودن از انسان و انسان‌گرایی یکی از مشخصه‌های شعر او است تا با بررسی اشعار او مخاطب به راحتی با دیدگاه‌های اومانستی وی آشنا گردد.

۱-۴- سؤالات اصلی پژوهش

۱. مهم‌ترین مؤلفه‌های اومانستی شعر بلند الحیدری کدام است؟
۲. وضعیت اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی عراق چه تأثیری در نگرش اومانستی بلند الحیدری داشته است؟

۱-۵- پیشینه‌ی علمی موضوع تحقیق

طبق بررسی‌های انجام شده هیچ تحقیق جامع و مانعی در مورد شاخصه‌های اومانستی در شعر بلند الحیدری تا به حال انجام نشده، در تمام کتب و مراجعی که در مورد الحیدری نوشته شده‌اند نیز تاکنون در مورد تفکرات اومانستی او مطلب روشنی ارائه نشده است. از همین‌رو این نوشتار در صدد بیان ریزبینانه و جزئی مؤلفه‌های اومانستی و بررسی و تحلیل آن‌ها در تمامی اشعار بلند الحیدری است. در این جستار تمامی اشعار الحیدری که از تفکرات اومانستی بهره‌مند است، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب امید است خلأ موجود در این زمینه بسیار مهم مرتفع گردد. اما به دلیل شهرت این شاعر

عراقی تاکنون پژوهش‌های بسیاری درباره‌ی آثار این شاعر صورت گرفته است که در ذیل به مهمترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. مهین حاجی زاده و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی و تحلیل نوستالژی در شعر بلند الحیدری» در مجله‌ی علمی-پژوهشی نقد ادب معاصر عربی به بررسی غربت‌گزینی و دلایل آن در اشعار این شاعر پرداخته است و به این نتیجه رسیده که مشکلات موجود در زندگی خانوادگی بلند الحیدری، شرایط روحی شاعر و دیگر شرایط موجود زمانی و مکانی از جمله عوامل پیدایش این حس نوستالژی نزد شاعر بوده است.

۲- علی اصغر حبیبی و همکاران در مقاله‌ای تحت عنوان «بازنمایی چهره‌ی وطن در اشعار بلند الحیدری» در مجله‌ی علمی-پژوهشی نشر ادبیات پایداری، وطن را در اشعار وی بررسی نموده است و به این نتیجه رسیده که الحیدری، نقد قدرت حاکم بر جامعه را سرلوحه‌ی کار خود قرار داده و استبداد و استعمار عراق که عقب ماندگی جامعه را به دنبال داشته، آشکار و اثرات این دو علت را در نسل آینده‌ی وطنش نشان داده است.

۳- حسین حیدری نسب در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «الموروث فی شعر بلند الحیدری» مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب در دانشگاه تربیت مدرس تهران، پدیده‌ی بکارگیری کهن‌الگو در شعر بلند الحیدری، و نقش این پدیده در خدمت به غنای شعر او را بررسی نموده و به این نتیجه دست یافته است که کهن‌الگوی دینی و اسطوری در شعر شاعر نقش بیشتری نسبت به کهن‌الگوهای صوفی و فلکلوری دارد و این کهن‌الگوها در اغلب استعمالات خود حامل مضامین اجتماعی بوده است.

۴- چنور مرادی در پایان‌نامه‌ی تحت عنوان «بررسی غربت در اشعار بلند الحیدری» در مقطع کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه کردستان، اشکال مختلف غربت را در شعر این شاعر بررسی نموده و به این نتیجه دست یافته که عوامل گوناگون محیطی و اجتماعی و زندگی همراه با سختی و رنج، نشانه‌هایی فراوان از احساس غربت در اشعار الحیدری با خود به همراه دارد.

۵- علی‌اکبر محسنی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی جلوه‌هایی از اندوه‌رمانتیک در شعر معاصر عراق. مطالعه‌ی موردی: نوسروده‌های بلند الحیدری» در مجله‌ی نقد ادب عربی دانشگاه شهید بهشتی

تهران به تحلیل جلوه‌های ویژه‌ی رمانتیسم در اشعار این شاعر عراقی پرداخته است و به این نتیجه دست یافته که رمانتیسم در اشعار الحیدری، رمانتیسمی اندوهگین و حسرت‌بار است.

۶- وفادار کشاورز در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی کهن‌الگوی سایه در اشعار بلند الحیدری» در مجله‌ی علمی-پژوهشی لسان مبین به بررسی سایه در اشعار این شاعر پرداخته است. نتایج این جستار نشان می‌دهد که سایه با نموده‌های مثبت و منفی‌اش در اشعار این شاعر حضور دارد که نمونه‌ی بارز وجدان بیدار اجتماع است. او در تلاش است با محو نکردن سایه، زندگی سرشار از خوبی را برای دیگر انسان‌ها به تصویر بکشد.

۱-۶- اهداف پژوهش

۱. جایگاه انسان و انسان‌محوری در دیدگاه بلند الحیدری.
۲. بررسی بازتاب تأثیرات شرایط اجتماعی بر تفکرات اومانستی بلند الحیدری.
۳. تبیین نگرش الحیدری به خودباوری و ایمان به قدرتهای درونی انسان.

۱-۷- روش انجام پژوهش

اساس کار این تحقیق، گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی بوده که از طریق مراجعه به کتاب‌ها و فیش‌برداری انجام می‌گیرد.

۱-۸- روش گردآوری اطلاعات

بررسی منابع و مقالات موجود در کتابخانه و همچنین مراجعه به کتاب‌های دو نویسنده.

۱-۹- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

تجزیه و تحلیل به صورت کمی و پس از مطالعه برخی آثار نویسنده و یادداشت‌برداری مطالب ضروری و انطباق و مقایسه آثاری چند از نویسنده صورت می‌گیرد.



فصل دوم:

بلند الحیدری

۲-۱- زندگینامه

بلند الحیدری از پیشگامان جنبش نوگرایی در شعر معاصر عراق به شمار می‌رود. وی در ۲۶ سپتامبر سال (۱۹۲۶م) در شهر سلیمانیه‌ی عراق متولد شد. اصلیت او کرد و خانواده‌اش از خاندانی معروف بودند که شخصیت‌های برجسته‌ی سیاسی و دینی از آن برخاسته‌اند. (حاجی‌زاده، ۱۳۹۴: ۵)

پدربزرگش از شیوخ اسلام در ترکیه بود و به زبان‌های ترکی، فارسی، کردی، عربی، تسلط داشت و پدرش منصبی نظامی داشت. پدرش نظامی و تندخو بود که با سرشت شاعر سازگاری چندانی نداشت و زندگی او در خانه‌ی پدری بی‌ثبات و همراه کشمکش بود. (آل طعمه، ۱۴۲۳: ۹۷)

وضعیت حاکم بر خانواده‌ی بلند الحیدری، احساس ناخوشایندی را در وی ایجاد کرده بود. وی خودش در این‌باره چنین می‌گوید: «جو خانوادگی، برای من وضعیتی را پیش آورد که آغازش بدین صورت بود که مادرم، برادرم (صفا) و پدرم، خواهر کوچکم را بر من ترجیح می‌دادند... پس من احساس کردم که شخصیت گمشده‌ی خانواده هستم.» (کیان‌پور، ۱۳۶۷: ۱۰)

مشکلات موجود در خانواده‌ی بلند، منجر به جدایی پدر و مادرش شد. پس از این که مادر بلند از شوهرش جدا شد، او با مادرش زندگی می‌کرد و هنگامی که مادرش فوت نمود، به خانه‌ی پدرش منتقل گردید و این مسأله خود موجب ایجاد عذابی در درون وی گردید. (فرزاد، ۱۳۸۰: ۱۸۹) با توجه به مشکلاتی که در خانواده‌ی بلند الحیدری وجود داشت و نیز با توجه به وضعیت روحی نابسامانش، او موفق نشد درس‌هایش را به مرحله‌ی بالاتری برساند؛ بنابراین دوران دبستان و راهنمایی را پشت سر گذاشت و پس از گذراندن دوره‌ی متوسطه، تحصیلاتش را متوقف نمود. (الصائغ، ۱۹۷۳: ۱۰۶)

۲-۲- شعر و شاعری

بلند الحیدری به دلیل ذوق و قریحه‌ی شعری از سن یازده سالگی شروع به نظم شعر به زبان کردی نمود و در ابتدا از گونه‌ی شعری دوره‌ی عباسی تأثیر پذیرفت، سپس از شعر شعرای مهجر و پس از آن از

شعرايي مانند «محمود حسن اسماعيل» و «الياس ابوشبكه» متأثر شد. او در اوج دوران شاعري خود، نماينده‌ي شعر رمانتيك بود. (العطيه، ۱۹۹۴: ۵۷۹)

بلند يكي از شاعران نوگراي عراقي بود و جزو اولين كساني بود كه در جامعه‌ي عرب، شعر آزاد گفت. اين شاعر كرد عراقي، از همان اوان كودكي در بغداد مي‌زيست. او به همراه «جبرا ابراهيم جبرا» و «جواد سليم» نهضت جديدي را در شعر معاصر عرب، بنیان نهاد و با دفترهاي شعرش همچون «أغاني المدينة الميثة» خودش را به عنوان شاعري كه در روند تكاملي شعر نوعربي، نقشي اساسي داشت، تثبيت نمود. (الجبوري، ۲۰۰۳: ۱۰۹)

حيدري علاوه بر شهرت در سرودن شعر در هنرهاي تجسمي نيز صاحب نام بود. وي پس از آشنائي با «جواد سليم» هنرمند عراقي، تصميم گرفت كه با كمك وي، اقدام به تجربه‌اي هنري نمايد و شعر را با نقاشي درهم آميزد. (عوض، ۲۰۰۹: ۳۰۹)

پس از آن، با الهام گرفتن از شعر مهجر و شعر شاعراني مانند «عمر ابو ريشه» و «الياس ابو شبكه»، منهدم شعري خاصي را براي خود در پيش گرفت. او در سال‌هاي پاياني عمر، جهت ادامه‌ي كار به لندن مهاجرت كرد. (ميربصري، ۱۹۹۴: ۹۸۱)

بلند الحيدري در سال ۱۹۸۲ در لندن مجله‌اي در موضوع هنرهاي معاصر با نام «فنون عربييه» منتشر كرد. وي علاوه بر فعاليت در حوزه‌ي هنر به سرودن شعر نيز ادامه داد. (حبيبي، ۱۳۹۴: ۲۰) از جمله آثار وي مي‌توان به موارد زير اشاره كرد:

۱. خفقه الطين (تپش گل) (۱۹۴۶م). ۲. أغاني المدينة الميثة (ترانه‌هاي شهر مرده) ۳. جئتم مع الفجر (با سپيده دمان آمديد) (۱۹۶۱م) ۴. خطوات في الغربة (گام‌هايي در غربت) (۱۹۶۵م). ۵. رحلة الحروف الصفر (كوج حروف زرد) (۱۹۶۸م) ۶. أغاني الحارس المتعب (ترانه‌هاي نگهبان خسته) (۱۹۷۷م) ۷. أبواب إلى البيت الضيق (درهايي براي خانه‌ي تنگ) (۱۹۹۰م) (العطيه، ۱۹۹۴: ۵۷۲)

استعداد و نبوغ شعر حيدري از اولين ديوان او (خفقه الطين) نمايان شده بود. بنا به گفته‌ي «مارون عبود»، منتقد بزرگ لبناني، حيدري با اين ديوان، خود را از شاعران آينده‌دار عراق معرفي كرد و او همان شاعر رؤيائي بغداد است كه در آينده از او بسيار نام خواهيم برد. (الملحم، ۱۹۹۸: ۹۸)

با توجه به کثرت دیوان‌های بلند الحیدری تنها می‌توان کلیاتی در باب ویژگی‌های شعری او اشاره کرد. چون هریک از دیوان‌های حیدری با توجه به شرایط زمانی و مکانی، ویژگی‌های خاص خود را دارند. برخی از این ویژگی‌های کلی عبارتند از: ۱. چینش حساب شده و آهنگین واژه‌ها، ۲. تکرار پیام شعر، ۳. پرهیز از حشو و اضافات، ۴. گرایش فراوان به رمز و نماد و اسطوره، ۵. بهره‌مندی از قافیه‌های مختلف با حفظ قافیه‌ی اصلی شعر ۶. آسیب‌شناسی خود و جامعه. (عبداللهی، ۱۳۸۷: ۱۸۳)

آنچه حیدری و شعرش را نسبت به دیگر هم‌عصرانش متمایز می‌کند؛ علاوه بر شخصیت منحصر به فرد و ویژه‌ی او، هنجارگریزی، عادت‌ستیزی و سنت‌شکنی‌های او، هم در حوزه‌ی شعر و هم در حوزه‌ی هنر است. حیدری به صورت ریشه‌ای و بنیادین با تمام سنت‌های غلط، مخالف است و با آن‌ها به ستیزه و مبارزه برمی‌خیزد. دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در کتاب «موسیقی شعر» جوهر شعر را شکستن نرم (هنجار) عادی و منطقی زبان می‌داند. (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳) در این زمینه نیز بلند الحیدری از سردمداران هنجارشکنی است، به طوری که بسیاری از هنجارگریزی‌های زبانی، نحوی، واژگانی و حتی معنایی در شعر او به وفور یافت می‌شود. (الجبوری، ۲۰۰۴: ۱۴۱)

تجربه‌ی شعری بلند الحیدری همانند دیگر شاعران مراحل مختلفی داشته است. وی در اشعار آغازین خود رنگ انزواطلبی و تنهایی، عصیانگری، نافرمانی، سردرگمی و حیرت به خود گرفته، اما پس از این به مشکلات گوناگون جامعه و میهن خویش پرداخته است و به مسائل اخلاقی و انسانی تعهد و پایبندی نشان داده است. (الملحم، ۱۹۹۸: ۹۸) در طول زندگی پرفراز و نشیب حیدری، تجربه‌های شعری او بیانگر زندگی عملی او بوده است.

۲-۳- فعالیت‌های ادبی و سیاسی

حیدری در اواسط دهه‌ی چهل به کار روزنامه‌نگاری پرداخت و اقدام به انتشار مجله‌ی ادبی عصری نمود، سپس در تحریر مجله‌ی عراقی «الزراعة» دستیار «محمود فهمی درویش» گردید. در سال ۱۹۵۵ میلادی مجله‌ی «الفصوالأریحة» را منتشر کرد و در سال ۱۹۵۹ میلادی، سردبیری مجله‌ی کانون ادبای عراق را برعهده گرفت. سپس عازم لبنان شد و به تدریس زبان عربی پرداخت. (میرقادری، ۱۴۲۵:

۳۲۷)

پس از آن، بلند تا سال ۱۹۶۲م وارد صنف کارمندی شد. وی در سال ۱۹۶۳م جهت تدریس به بیروت منتقل گردید و علاوه بر آن، رئیس هیأت تحریریه‌ی مجله‌ی العلوم در بیروت شد، سپس در سال ۱۹۷۴م به همراه «عالیة ممدوح» به عنوان ناظر هیأت تحریر مجله‌ی بیروتی «الفکر المعاصر» مشارکت و پس از آن در سال ۱۹۷۵م به عنوان رئیس هیأت ادبی مجله‌ی «بیروت المساء» فعالیت نمود تا این که این مجله به دلیل وقایع خونین همان سال، در لبنان متوقف شد. (میرقادری، ۱۴۲۵: ۳۳۷) وی پس از آن در لبنان به عنوان مشاور مرکز فرهنگی عراق در بیروت، فعالیت کرد و سرانجام به بغداد بازگشت و سردبیر مجله‌ی «آفاق عربیه» گردید. (عوض، ۲۰۰۹: ۳۰۹)

وارد شدن به صحنه‌ی سیاست و تحولات موجود در عراق، باعث به زندان افتادن او و مهاجرتش به بیروت شد. بلند در سال‌های غربت، نامه‌های جدایی نوشت و نگاه رمانتیک او در اولین دیوانش به دیدگاهی انتقادی و تحلیلی‌گر نسبت به مسائل مختلف تبدیل گردید که محور آن را وطن شاعر تشکیل می‌داد. (همان: ۳۱۶)

فعالیت‌های سیاسی بلند الحیدری، متفاوت از دیگر شعرای عراقی غربت‌گزین بود، او خسته و رنجور وارد بازی سیاسی شد، بنابراین برخلاف دیگر شعرای سیاسی، صدایش خیلی بلند و آشکار نبود. او خود در زمینه‌ی وضع سیاسی حاکم و عکس‌العمل آرام خود در این زمینه چنین می‌گوید: «شکی نیست که ما در یک حالت سیاسی زشت و بی‌نهایت شرم‌آوری به سر می‌بریم، اما آیا می‌توان برای ترسیم این حالت زشت سیاسی، از الفاظ و کلمات شرم آور، در شعر استفاده کرد؟ نه، برای تحریک مخاطبان، شیوه‌های مختلفی هست. من نمی‌توانم بپذیرم که یک هنرمند بزرگ، متوسل به شعارهای مبتذل شود. او باید به دنبال زبانی بگردد که «پیکاسو گرنیکا» به آن دست یافت. پیکاسو، در این تابلو فحش نداده، بلکه ابعاد عمیق انسانی را در آن متجلی کرده است و هنرمند حقیقی، باید در جستجوی روشی، برای دست یافتن به این زبان متعالی، در هنر خویش باشد و از آن طریق با مخاطبان خود سخن بگوید. وظیفه‌ی شاعر این است که با استفاده از سیاست، در بالا بردن سطح ذوق مردم تلاش کند، نه اینکه ذوق و قریحه‌ی آن‌ها را بسوزاند.» (میرقادری، ۱۴۲۵: ۳۲۷)

«عبد الوهاب البیاتی» درباره‌ی بلند چنین می‌گوید: «بلند از سال‌های پس از انقلاب ۱۹۵۸م در عراق، وارد سیاست شده و حزب چپ‌گرای عراقی را برای عضویت برگزید، سپس به عنوان سر دبیر مجله‌ی «الأدیب المعاصر» منصوب شد، تا این که انقلاب خونین سال ۱۹۶۳م به وقوع پیوست. پس از آن، بلند به اتهام وابستگی به جناح چپ، بازداشت شد و هنگامی که آزاد شد، عراق را ترک نمود تا در بیروت، در مطبوعات لبنانی وارد فعالیت شود.» (البیاتی، ۱۹۹۹: ۶۶)

بلند در حالی که سال‌های متمادی، زادگاه خود بغداد را ندیده بود و در تبعید به سر می‌برد، سرانجام در شانزده سپتامبر سال ۱۹۶۶م در بیمارستان رویال در لندن درگذشت. او در لندن که محل سکونت سال‌های اخیر عمرش بود، به خاک سپرده شد. (الجبوری، ۲۰۰۳، ج ۱: ۴۸۱)



فصل سوم:

اومانیسم

۳-۱- اومانيسم در لغت

واژه‌ی Humanism که به معنای مکتب اصالت بشر، انسان‌مداری، انسان‌گرایی و مانند آن است. از ریشه‌ی humble واژه‌ی لاتین "humus" به معنای خاک یا زمین است. از این رو homo به معنای هستی زمینی و humanus به معنای خاکی یا انسان است. این واژه در آغاز، در مقابل دیگر موجودات خاکی، یعنی حیوانات و گیاهان و نیز مرتبه‌ی دیگری از آفریده‌ها، یعنی ساکنان آسمان یا خدایان (divinus, deuslaivus) به کار می‌رفت. (بیات، ۱۳۸۱: ۵۴)

در اواخر دوران باستان و قرون وسطای غرب، محققان و روحانیان، میان واژه‌ی "divinitas" به معنای حوزه‌هایی از معرفت و فعالیت که از کتاب مقدس نشأت می‌گرفت و اصطلاح اومانیتاس (humanitas) به معنای حوزه‌هایی که به قضایای علمی زندگی دنیوی مربوط می‌شد، فرق گذاشتند. از آنجاکه این حوزه دوم، بیشتر مواد خام خود را از نوشته‌های رومی و به طور فزاینده از یونان باستان می‌گرفت، مترجمان این آثار که معمولاً ایتالیایی بودند، خود را "umanisti" یا "اومانیست‌ها" نامیدند. (زرشناس، ۱۳۸۳: ۶۲)

بر این اساس "humanist" به آن حوزه از معارف درسی اطلاق می‌شد که آرایه‌های بیان، منطق، ریاضیات و آثار نویسندگان یونانی و رومی را در بر می‌گرفت. از این رو اومانیست فردی بود که این موضوعات را ترجمه یا تدریس می‌کرد و یا زمینه‌های تدریس آن‌ها را فراهم می‌ساخت (همان: ۷۶)

Humanis اصطلاحی است که در قرن نوزدهم (۱۸۰۸) نخستین بار در آثار اندیشمندان آلمانی به کار گرفته شده است و اشاره به نوعی تعلیم و تربیت داشت که توجه به آثار کلاسیک یونانی و لاتین را مد نظر قرار داده بود. در انگلستان واژه‌ی اومانيسم اندکی بعد مطرح شد. نخستین سندی که این اصطلاح در آن به کار می‌رفت، آثار و نوشته‌های ساموئل تیلور کالریج در سال ۱۸۱۲ بوده است. او در این آثار واژه‌ی

اومانیسم را درباره‌ی نگرشی مسیح‌شناسانه به کار برده که همان اعتقاد به کاملاً انسان بودن عیسی مسیح است. این واژه برای نخستین بار در سال ۱۸۳۲ در معنای فرهنگی آن به کار رفت. (بیات، ۱۳۸۱: ۵۵)

در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، اومانیسم به نظامی فکری و اعتقادی تعریف شده است که نیازهای بشری را مورد اهتمام قرار می‌دهد و راه حل آن‌ها را به جای ایمان به خدا از طریق عقل و خرد آدمی جستجو می‌کند. (محمدی، ۱۳۹۰: ۸)

دایره‌المعارف پل ادوارز، واژه‌ی اومانیسم را این‌گونه شناسانده است: «اومانیسم جنبشی فلسفی-ادبی است که در نیمه‌ی دوم قرن چهارم از ایتالیا آغاز شد و به سایر کشورهای اروپایی کشانده شد. اومانیسم فلسفه‌ای است که ارزش یا مقام انسان را ارج می‌نهد و او را میزان همه چیز قرار می‌دهد. سرشت انسانی و حدود و علایق طبیعت آدمی را به عنوان موضوع اتخاذ می‌نماید و همچنین به هر جنبشی که طبیعت انسان را همراه با علایق و محدودیت‌های مختلفش موضوع خویش قرار دهد، گفته می‌شود.» (مناجاتی، ۱۳۸۹: ۱۱)

با بررسی‌هایی که در فرهنگ لغت‌های دیگر نیز انجام دادیم، در یافتیم که برای واژه‌ی Humanism چندین معنی دیگر ذکر شده است که در ذیل به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- طبیعت و ماهیت انسانی، انسانیت.
- ۲- مطالعه و پژوهش پیرامون علوم انسانی.
- ۳- نهضت فرهنگی - فکری که در خلال دوران تجدید حیات فرهنگی (رنسانس) به دنبال ایجاد رغبت و تمایل جدید نسبت به آثار برجسته یونانی و رومی پدید آمده است.
- ۴- شیوه‌ای خاص و یا حالتی از اندیشه یا عمل که به طور مشخص بر تمایلات و آرمان‌های انسانی متمرکز گردیده است.
- ۵- شیوه‌ی خاص یا سیستمی از تفکر و اندیشه که بر برتری و اولویت انسان بر اصول انتزاعی یا متافیزیکی تأکید می‌ورزد.
- ۶- نظامی از اعتقادات یا معیارها که مربوط به احتیاجات انسان‌ها است؛ بدون اینکه ارتباطی با ایده‌های دینی داشته باشد.

۷- اعتقاد به این که مردم بدون داشتن دین، می‌توانند به سعادت و رضایت‌خاطر خویش نایل

شوند(نبویان، ۱۳۸۱: ۲۱)

۳-۲- اومانیسیم در اصطلاح

درباره‌ی معنای اصطلاحی اومانیسیم تعریف‌های نسبتاً متفاوتی ارائه شده است. گاهی به مجموعه‌ای از مفاهیم مرتبط با طبیعت انسان، ویژگی‌ها، ارزش‌ها، قدرت و آموزش او اشاره دارد. گاهی اومانیسیم به یک نظام فلسفی و منسجم و قابل شناخت که دارای ادعاهای هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، انسان-شناسانه، آموزشی، زیبایی‌شناختی، اخلاقی و سیاسی است، اطلاق می‌شود. در معنای دیگر اومانیسیم به منزله‌ی یک روش و مجموعه‌ی پرسش‌های تقریباً مرتبط درباره‌ی طبیعت و ویژگی‌های انسان است. گاهی از آن به منزله‌ی یک جنبش فلسفی و ادبی نام می‌برند که یکی از عوامل تشکیل دهنده‌ی فرهنگ جدید است. (طلعتی، ۱۳۸۱: ۳۹) بنابراین برای اومانیسیم تعریف دقیق و یکسانی ارائه نشده است؛ اما در کل می‌توان تمامی تعاریف را مرتبط با انسان و خصوصیات و ویژگی‌های وی دانست.

عده‌ای برای اومانیسیم یک معنای خاص و یک معنای عام را در نظر گرفته‌اند. اومانیسیم در معنای خاص خود جنبشی فرهنگی در عصر رنسانس است که با هدف شکوفا کردن نیروهای درونی انسان و آزاد کردن دانش و زندگی اخلاقی و دینی انسان‌ها از قیومیت کلیسا به وجود آمد؛ (فوجل، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۴۲) اومانیسیم در این معنا که مفهومی تاریخی است، جنبه‌ای است که متفکران از آن طریق، کمال انسانی را در جهان طبیعت و در تاریخ جست‌وجو کردند و تفسیر انسان را نیز در این راستا جویا شدند. (همان:ص ۵۴۴)

اصطلاح اومانیسیم در این معنا، از اومانیتاس^۱ گرفته شده است که در زمان سیسرون^۲ و وارو^۳ به معنای تعلیم مطالبی به انسان بود که یونانیان آن مطالب را پایدیا^۴ می‌نامیدند که به معنای فرهنگ است؛ ولی «اومانیسیم در معنای عام خود نه یک جنبش، بلکه یک شیوه‌ی فکری و حالتی روحی بود که شخصیت انسان و شکوفایی کامل وی را بر همه چیز مقدم می‌شمرد.» (طلعتی، ۱۳۸۱: ۳۹)

-
1. Humanitas
 2. ciciro
 3. varo
 4. paideia

بعضی‌ها هم معتقدند اومانیسیم نه جنبش ادبی، بلکه جنبش فکری و نوعی تحول در ارزش‌ها و خودآگاهی بیشتر از روح بشر است. انسان‌ها از ارزش‌هایی که مذهب برایشان پدید آورده بود روی گرداندند و به طبیعت و انسان توجه نمودند. (مدنی، ۱۳۹۳: ۴۰) در واقع انسان‌های روشنفکر پس از پیدایش شهرها به دنبال افزایش اطلاع و آگاهی‌شان از محدودیت‌هایی که مذهب برایشان پدید آورده بود، آگاهی یافتند؛ از آن روی گردان شدند و به انسان‌گرایی روی آوردند.

عده‌ای دیگر بر این باورند که اومانیسیم طرز تفکری است که مفاهیم بشری را در مرکز توجه و تنها هدف خود قرار می‌دهد. به عبارت دیگر بشر را به رویگردانی از خالق خویش و اهمیت دادن به خود وجودی و هویتی، فرا می‌خواند. (قنبری، ۱۳۸۳: ۱۱۱) بر طبق این تعریف، اومانیسیم یا همان انسان‌سالاری مکتبی است که انسان را محور و مدار آفرینش قرار داده و با اصالت دادن به او اصالت خدا، دین یا هر امر غیر بشری را نفی می‌کند.

این مکتب انسان را یگانه حقیقت آفرینش فرض کرده و آن را به جای خدا می‌نشانند. بنابراین در تضاد با خدامحوری است و در شکل افراطی‌اش هرگونه اندیشه متافیزیکی مانند وحی الهی را انکار می‌کند. با فرض بشر به عنوان مالک و فرمانروای عالم، بت جدیدی به نام انسان اختراع کرده و پرستش آن را ترویج می‌کند. اومانیسیم در واقع به معنای پرستش انسان است نه انسان‌دوستی یا تکریم انسان که مورد تاکید اسلام و سایر ادیان توحیدی است. (همان: ۳۶)

«لودویگ فویرباخ»^۵ فیلسوف برجسته‌ی آلمانی مکتب اومانیسیم را این چنین معرفی می‌کند: انسان خدای انسان است. خداوند چیزی جز انسان در نظر خود انسان نیست. (دیویس، ۱۳۷۸: ۳۸) وی می‌نویسد: «تصور خداوند به مثابه‌ی یک عامل فوق العاده اثرگذار معنوی، همان آرمان نیکی کاملاً انسانی است.» (همان: ۴۳) به عبارت دیگر، در مکتب اومانیسیتی همه‌ی موجودات عالم، خادم انسانند، اما انسان، خود، خادم هیچ موجود دیگری، حتی خدا، نیست.

با این بیان، اومانیسیم مکتبی است که به شکل افراطی با اندیشه‌ی متافیزیکی مانند وحی الهی و اندیشه‌های مرتبط با آن، در تضاد است و انسان را از حوزه‌ی تدین به حوزه‌ی الحاد و نفی خداوند می‌کشاند. (فیروزجایی، ۱۳۹۱: ۱۳۷، ۱۳۶)

1. Ludwig Feuerbach

«یاکوب بورکهارت»^۱ اومانیسیم را کشف جهان و انسان تعریف کرده و این واژه را در توصیف یادگیری

جدید انسان‌گرایانه به کار گرفته است. (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۱۰۰)

در تعریفی دیگر آمده است که اومانیسیم به جنبشی فرهنگی اطلاق می‌شود که در اروپا بر اثر آشنایی با فرهنگ باستانی در برابر آرمان فرهنگی قرون وسطایی پدید آمد. (بیات، ۱۳۸۱: ۵۷) هدف این جنبش عبارت بود از شکوفا ساختن همه‌ی نیروهای روحی و درونی آدمی و پدید آوردن انسان خودآگاه و رهایی علم و زندگی اخلاقی و دینی آدمیان از قیمومت کلیسا. (همان: ۱۱۳)

و اما در تعریف کلاسیک واژه اومانیسیم آمده است: اومانیسیم حالت و کیفیتی از تفکر است که بر

اساس منافع بشری و کمال مطلوب، بر اصول مذهبی و الهیات استوار است. (قنبری، ۱۳۸۳: ۱۱۱)

تونی دیویس^۲ در کتاب اومانیسیم خود چنین می‌نویسد:

«اومانیسیم در حال حاضر و در مواردی که بخواهیم این واژه را حفظ کنیم، به معنای آن است که

جوهر انسان برای حقیقت هستی ضرورت دارد. بخصوص به گونه‌ای که این واژه صرفاً به انسان به مفهوم

دقیق کلمه تعلق ندارد.» (دیویس، ۱۳۷۸: ۳۸)

با وجود تعریف‌ها و معانی گوناگون این واژه می‌توان گفت دو معنای آن یعنی معنای ادبی و معنای

فلسفی بیشتر رواج یافته است و همچنین از میان این دو، معنای فلسفی آن امروزه بیشتر مطرح است؛

زیرا در دل خود به معنای ادبی نیز توجه دارد.

واژه‌ی فلسفی «اومانیسیم» به مجموعه‌ای از مفاهیم راجع به ماهیت، ویژگی‌های تعیین کننده،

توانمندی‌ها، آموزش و ارزش‌های افراد انسانی اشاره دارد، (مدنی، ۱۳۹۳: ۴۰) اومانیسیم در این معنا یک

نظام فلسفی منسجم و قابل تمییز است که داعیه‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی،

زیبایی‌شناختی آموزشی، اخلاقی و سیاسی خاصی را عرضه می‌دارد. (همان: ۴۴)

اومانیسیم به معنای فلسفی آن همان انسان‌سالاری، بشر‌انگاری، یا اعتقاد به اصالت بشر در برابر

اعتقاد به اصالت خدا است. این مطلب به این معناست که این مکتب، انسان را یگانه حقیقت جهان

آفرینش می‌داند و به جای خدا می‌نشانند؛ یعنی در شکل افراطی در تضاد با خداگرایی است و ادیان

1. Jakob Burkhart

2. Tony Davis

آسمانی را نفی می‌کند و بشر را مالک‌الرقاب هستی و فرمانروای مطلق طبیعت می‌انگارد. (ایلخانی، ۱۳۸۲:

(۵۱)

تاریخ اومانیسیم حکایت از آن دارد که اصالت دادن به انسان در برابر اصالت به خدا سبب گردیده که قدم به قدم اومانیسیت‌ها به سوی سکولاریسم و بی‌خدایی و بی‌دینی رانده شوند. آزادی انسان از هر قید و بندی جز آنچه خود برای خود تعیین می‌کند و تساهل و تسامح و نسبت ارزش‌ها و اصول اخلاقی و... از دیگر مؤلفه‌های تفکر اومانیسیتی است. (قنبری، ۱۳۸۳: ۱۱۹) با این توضیح پیرامون معنا و مفهوم اومانیسیم و برخی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های آن به خوبی روشن می‌شود که انسان‌گرایی و تفکر اومانیسیتی در نقطه مقابل خداگرایی و متضاد با آن است. چه این که در جهان‌بینی اسلام هرچند انسان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، ولی همه‌ی هستی انسان وابسته به خداست و تحت تدبیر تکوینی و تشریحی خداوند و نیازمند و وابسته به اوست و بدون امداد خداوند، در دو بعد تکوین و تشریح با مشکل مواجه خواهد شد و «برخلاف ادعاهای اومانیسیت‌ها - که همگی بیان‌کننده استقلال و بی‌نیازی مطلق انسان است و انسان را محور و معیار همه چیز قرار می‌دهد - به هیچ وجه انسان استقلال کامل ندارد: زیرا حقیقت و ذات او وجودی امکانی است. مانند همه‌ی موجوداتی که هستی آن‌ها عین ذاتشان نیست و سلسله علل آنها به جایی دیگر، متکی است.» (حسنی، ۱۳۹۲: ۹۷)

اومانیسیم انسان را در عرض خدا قرار داده و با اصالت به او، اصالت را از خداوند سلب می‌کند. این در حالی است که هیچ وجود امکانی نمی‌تواند در عرض وجود واجب قرار بگیرد. از این‌رو بر اساس جهان‌بینی توحیدی انسان نمی‌تواند در عرض خداوند قرار بگیرد و در طول خداوند قرار دارد و خواست و اراده او تابع خواست و اراده خداوند است. (همان: ۱۰۹)

می‌توان خلاصه‌ای از معانی مورد استفاده برای اومانیسیم از قرن چهاردهم تا پایان قرن نوزدهم را چنین دسته‌بندی کرد:

۱- برنامه‌ای آموزشی که برآمده از آثار نویسندگان کلاسیک است و بر مطالعه‌ی دستور زبان، معانی بیان، تاریخ، شعر و فلسفه‌ی اخلاق تأکید دارد.

۲- التزام به مرکزیت انسان، منافع و دیدگاه‌های او

۳- اعتقاد به عقل، خودمختاری و استقلال به منزله‌ی ابعاد وجودی انسان.

۴- اعتقاد به اینکه عقل شکاکیت و روش علمی تنها وسایل مناسب برای کشف حقیقت جامعه‌ی

انسانی و ساختن آن است.

۵- اعتقاد به اینکه بنیادهای اخلاق و جامعه در استقلال و تساوی اخلاقی یافت می‌شود. از پایان قرن

بیستم جنبه‌های ویژه‌ای از اعتقادات اصلی اومانیست‌ها چون بی‌همتایی انسان، روش علمی و عقل و

استدلال در نظام‌های فلسفی همچون اگزیستانسیالیسم، مارکسیسم، پراگماتیسم نمایان شده

است. (حسنی: ۱۳۹۲، ۱۱۸)

۳-۳- تاریخچه‌ی اومانیسم

محققان بر این باورند که تاریخچه‌ی پیدایش اومانیسم به یونان و روم باستان باز می‌گردد. در یونان

باستان، خدایان، صفات و سجایای انسانی و حتی صورتی انسانی داشتند و موضوع شعر از حماسه‌های

هومری تا واپسین دوره فرهنگ یونانی انسان و سرنوشت او بود. توجه به انسان در آن دوره به حد اعلای

خود رسید و حتی در اندیشه‌ی سوفسطائیان، انسان مقیاس همه چیز بود. سقراط نیز در همان دوره

تأکید فراوان بر خودشناسی داشت. به طور کلی بسیاری از اندیشمندان تاریخ فرهنگ یونانی را تاریخ

وقوف به ارزش حیثیت انسان و استقلال فرد انسانی می‌دانند. (نوری کوتنابی، بی‌تا: ۱۰۶) با زوال استقلال

یونان، فرهنگ یونانی هرچند به صورت رنگ باخته به روم منتقل گردید، اما با ظهور و اشاعه‌ی مسیحیت و

رسمی شدن آن در امپراطوری روم، با فرمان کنسانتین، حاکمیت سیاسی- فرهنگی نیز در کنار رهبری

دینی تحت اختیار کلیسا درآمد. تفریط‌های کلیسا در قرون وسطی در مواجهه با ارزش انسان و کرامت او

موجب واکنش افراطی در توجه به انسان و پیدایش اومانیسم شد. کلیسا اعتقاد به این امر داشت که

انسان موجودی گنهکار است و هیچ اختیاری از خود ندارد و عقل و علم انسانی مغایر دین و هرکار علمی

دخالت شیطانی در امور عالم و عبودیت است و مردم نسبت به عقاید و افکار خود اختیاری در برابر کلیسا

ندارند، بنابراین مالکیت انسان، بخشش گناهان، فروش اراضی بهشت از اختیارات کلیسا بود. (فیله‌کش،

۱۳۹۰: ۶۴)

به دنبال این تفریطها و نادیده گرفتن کرامت انسانی، نخستین مخالفتها بر ضد کلیسا، امپراطوریها و فئودالها در جنوب ایتالیا آغاز شد و در قرن چهاردهم تا شانزدهم به سراسر ایتالیا و سپس آلمان، فرانسه، اسپانیا و انگلستان راه یافت؛ بنابراین پس از سقوط قسطنطنیه و شکل‌گیری رنسانس که در اواخر قرن سیزدهم میلادی در ایتالیا رخ داد، تفکر اومانیسم بار دیگر پا به عرصه حیات گذاشت (صانع پور: ۱۳۷۸، ۵۰)

مخالفان کلیسا مدعی احیاء کرامت انسانی بودند و ابتدا با زنده کردن ادبیات کلاسیک روم و یونان، سعی در بازگرداندن آزادی از دست رفته بودند. آنان با تکیه بر آزادی خرد و مخالفت با ریاضت‌های دینی درصدد بودند تا لذا ایزد جسمانی را هدف نهایی بشر معرفی کرده و زهد و پرهیزگاری را عامل منفی در کسب لذا ایزد و سود تلقی کنند. (ژیلسون، ۱۳۶۶: ۴۹)

در اواخر عصر رنسانس و شروع عصر جدید کم‌کم اومانیسم این دوره، خود را به اندیشه‌های نظری و تفکرات فلسفی نزدیک‌تر کرد. تفکر رنسانس، همچون زمینی بود که بذر اندیشه‌های فلسفی در آن کاشته شد و از اواخر این دوره به بعد، نهال نورس آن، رو به رشد گذاشت. به گونه‌ای که با پیدایش کسانی چون «فرانسیس بیکن^۱، دکارت^۲، اسپینوزا^۳، فویر باخ^۴، آگوست کنت^۵، جان لاک^۶ و بارکلی^۷» این نگرش در دو حوزه راسیونالیستی و آمپریستی خود را آشکار نمود. (ماری، ۱۳۹۵: ۸۸)

در این میان سهم دکارت در انتقال از قرون وسطی به عصر مدرن بیشتر از افراد دیگر بود؛ البته این بیکن بود که گام‌های نخست را برداشت، اما کار او بیشتر سلبی و تخریب بنای گذشتگان بود. در حالی که کار دکارت ایجابی بود و منجر به پی‌ریزی یک نظام فلسفی شد؛ لذا او را پیشگام مدرنیته غربی دانسته- اند. (رحمتی: ۱۳۹۲، ۲۶۸)

-
1. Francis Bacon
 2. Dekart
 3. Spinoza
 4. Fevir bakh
 5. Auguste kent
 6. Jan lack
 7. Barecklei

دکارت از خود انسان شروع کرد و سپس به عالم خارج رسید. او حتی خدا را پس از اثبات وجود خود، اثبات نمود. او خود را جانوری صاحب عقل و متکلم می‌دانست که نیرویی خردورز او را خلق کرده است. (فورست، ۱۳۹۲: ۳۱)

از دوره‌ی دکارت به بعد تحول عمده‌ای ایجاد شد و آن این بود که نگرش انسان به خودش صبغهی فلسفی به خود گرفت و به جایگاه، شأن و شخصیت خود و محور بودن خویش، آگاهی بیشتری پیدا کرد. اراسموس نیز یکی دیگر از پیشتازان اومانیزم بود که در مقابله با انحصارطلبی کلیسا دست به اصلاح دینی زد و تلاش کرد تا نقش واسطه‌گری صاحبان قدرت کلیسا را در میان انسان و خدا نفی کند. پس از این اقدام و از آنجاکه انسان در قرون وسطا به صورت موجودی منفعل و بی‌اختیار در مقابل کلیسا در آمده بود، نتیجه‌ی طبیعی این امر در دوره‌ی رنسانس رواج نهضتی بود که در راه اعاده‌ی آزادی از دست رفته‌ی انسان ابتدا به اصلاح دینی همت گماشت و پس از چندی به نحوی افراطی به انکار آنچه با نام دین بر او تحمیل کرده بودند، دست زد. (فیله‌کش، ۱۳۹۰: ۶۹)

در نتیجه‌ی ترسیم سیمایی زشت و کریه از دین که در عهد میانه از طرف صاحبان کلیسا صورت گرفته بود، آن بود که نهضتی تحت عنوان اومانیزم در دوره‌ی رنسانس آغاز شود که سعادت آدمی را در بازگشت به روزگار باستان و به بیانی دیگر بازگشت به آن روزگار بداند. (همان: ۷۶)

آنان عقیده داشتند که آن روزها انسان بدون تقید به دین و کلیسا و حاکمان کلیسا به استعدادهای وجودی خویش تکیه می‌کرد و راه رسیدن به آن عصر از مجرای فرهنگ و ادبیات کلاسیک امکان‌پذیر است. این جریان به ویژه در بخشی از دوره‌ی میانه ادامه داشت، تا این که در قرن چهاردهم، یکباره در ایتالیا گرایش آشکار به فرهنگ باستان نخست ناآگاهانه و سپس آگاهانه به طور انفجارآمیز پدیدار شد و پس از آن اومانیزم به سراسر غرب انتقال یافت و در آنجا بود که به انسان به عنوان موجودی که خود می‌تواند حاکم بر سرنوشتش باشد نگرسته شد و عقل و آزادی انسان ارزش یافت. (فروم، ۱۳۷۰: ۱۲۱)

محققان از رنسانس تا امروز سه دوره را برای اومانیزم در نظر گرفته‌اند:

۱- اومانیزم رنسانس (از رنسانس تا قرن هجده)

۲- اومانیزم عصر روشنگری (قرن هجدهم)

۳- اومانیسیم مدرن (از قرن بیستم به بعد)

در اومانیسیم رنسانس، اومانیسیت‌ها به ارائه‌ی برنامه‌های فرهنگی و آموزشی پرداختند تا به وسیله‌ی آن‌ها هنر نوشتن و صحبت کردن را بگسترانند و این امر را در مطالعه آثار متقدمین (فیلسوف یونانی و روم باستان) جست‌وجو می‌کردند. (سعید، ۱۳۸۵: ۲۰۲)

ویژگی بارز اومانیسیم عصر روشنگری که در قرن هفدهم و هجدهم شکل گرفت؛ تاکید بر عقل انسان بود که وجه تمایز آن از اومانیسیم دوره‌ی قبل و بعد، در این بود که اومانیسیت‌های این دوره، خوش‌بینی بسیاری به قدرت عقل انسانی در توصیف و نظم بخشیدن به جهان و پذیرش مسئولیت پیامدهای آن داشتند. (فولادپور: ۱۳۷۶، ۱۰۴)

در دوران مدرن چهار الگو از اومانیسیم (اومانیسیم مارکسیستی، پراگماتیستی، اگزیستانسیالیسمی و هایدگری) مطرح شد که سه الگوی نخست با اومانیسیم عصر روشنگری دارای درونمایه مشترک بودند، اما اومانیسیم هایدگری هیچ‌گونه ارتباطی با آن ندارد. (جراحی، ۱۳۹۰: ۵۷)

پراگماتیست‌ها با اومانیسیت‌های عصر روشنگری در تاکید بر عقل انسانی مشترک‌اند، اما با آن‌ها در تاکید بر آزادی انسان مخالف هستند، اومانیسیت‌های اگزیستانسیالیست هم همچون اومانیسیت‌های عصر روشنگری بر آزادی انسان تاکید فراوانی می‌کنند و در مقابل با تقدم و برتری عقل انسان مشکل دارند، اومانیسیت‌های مارکسیستی با اومانیسیت‌های عصر روشنگری در مسأله استقلال و تساوی انسان‌ها وجه اشتراک دارند، ولی در مسأله اختیار و آزادی انسان با آن در تقابل هستند. (ژیلسون، ۱۳۶۶: ۴۹)

۳-۴- مبانی و اصول فکری اومانیسیم:

در اندیشه‌ی همه‌ی اومانیسیت‌ها نقطه‌ی مشترکی وجود دارد که همان محوریت انسان است. اومانیسیم با توجه به چنین نقطه‌ی مشترکی در همه‌ی نحله‌هایش، از مؤلفه‌هایی شکل یافته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- **ناتورالیسم (طبیعت‌گرایی):** قلمرو انسان طبیعت است و او با حواس خود می‌تواند با آن ارتباط

برقرار کند؛ بنابراین متافیزیک و امور غیبی تحقیر شده و توجه به جهان غیرمادی برای حل مشکلات

بشر، تلاش برای ضعیف و بی‌ارزش کردن عقل انسان است. پس تمام نظریه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... باید از مبانی مابعدالطبیعی دور باشد. (حسنی، ۱۳۹۲: ۱۴۰)

اومانیست‌ها بر این باورند که قوانین طبیعی است که بر ساختار و رفتار عالم طبیعی حاکم است و کائنات، مخلوق صرف همین قوانین هستند و آماج دانش، کشف و انتشار به سامان قوانین طبیعی است. همچنین معتقدند که روح، شبیح و خدایان واقعیت نداشته و طبیعت را هدفی نیست. معمولاً این معنای طبیعت‌گرایی را طبیعت‌گرایی متافیزیکی یا فلسفی می‌نامند. خدا باوران مخالف این اندیشه‌اند که هر چه هست طبیعت است و دیگر هیچ و آنان به ایزد یا خدایانی که طبیعت را آفریده‌اند نیز اعتقاد دارند.

از «لئوناردو داوینچی»^۱ نقاش برجسته رنسانس چنین نقل شده است که «اگر نقاشی، برای معیار خود تصاویر دیگران را بیافریند، شایسته‌ی تحسین اندکی است؛ اما اگر او اشیاء طبیعی را مطالعه کند، ثمره نیکو می‌برد... آن کس که غیر از طبیعت معیاری برای خود بردارد... خویشتن را بیهوده خسته می‌سازد.» (فوگل، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۵۱)

۲- انسان منبع ارزش‌ها: در دیدگاه اومانیست‌ها، انسان میزان همه‌ی امور و مرکز عالم است؛ مالک مطلق هستی اوست و تمام امور باید توسط او ارزش‌گذاری شود؛ گرچه برخی گرایش‌های اومانیستی از مذهب و اعتقاد به خدا سخن می‌گویند، لیکن این پایبندی فقط برای جلوگیری از بی‌نظمی اجتماعی است. در این گرایش‌ها نیز اومانیست‌های خداپرست، انسان و آزادی او را هدف و شناخت خدا را وسیله می‌دانند. (رجبی، ۱۳۹۰: ۷۳) آنان انسان را منبع ارزش‌ها می‌دانند و راه حل مشکلات بشری را بیش از آنکه در حوزه‌ی ایمان به خدا جستجو نمایند، از رهگذر عقل و خرد آدمی می‌جویند.

۳- تأکید بر آزادی و اختیار انسان: در دیدگاه اومانیست‌ها قدرت و سرنوشت انسان به خود او واگذار شده است و حاکمیت تقدیر الهی مردود است. اومانیست‌های دوران رنسانس بر این امر اعتقاد داشتند که افراد از قید کلیسا و دین آزادند و می‌توانند بر دین، تاریخ، طبیعت و دولت مسلط شوند. (حلبی، ۱۳۷۴: ۵۰)

1. Leonardo Davinchi

Family name: Hatampour	Name: Mahmoud
Title of Thesis: Humanism in the poetry of al-Haidari	
Supervisor: Shahryar Giti (Ph.d) Advisor: Javad Gharjami (Ph.d)	
Graduate Degree M.A. Major: Arabic Language & Literature Specialty: Arabic Literature University: Mohaghegh Ardabili Faculty: Literature and Humanities Graduation date: 2017-11-27 Number of pages: 79	
<p>Abstract:</p> <p>Human has a special position in contemporary Arab poetry. This attention and tendency to human in the poetry of al-Haidari, a contemporary Iraqi poet, is more outstanding, as it can be said that writing of man and humanism is one of the characteristics of his poetry. Al-Haidari can be considered as the first contemporary Iraqi poet to focus on human beings and also to focus on human as it has the pivotal role in the literature. Although he has practically devoted all of himself to poetry, he is distinguished from many contemporary poets regarding human concerns and the value of human dignity and centrality. The poet's attention to humans can be traced back to the school of humanism. Since attention to humans, his troubles and preoccupations have always been the main concerns of this great poet. In this essay, we tried to investigate the components of humanism in the poetry of the Iraqi poet using the descriptive-analytical method and then also to study the human image in his work. The findings of this research indicate that the long poem has been greatly affected by humanistic school, and human beings plainly have a significant position in his poem. In his poem, emphasis is placed on human liberty, discretion and rationalism, and humanism has been summed up in his poems in such themes as family, love, death, life, grief, loneliness and abandonment, oppression and injustice by cruel tyrants and emancipation from inefficacy (futility).</p>	
Keywords: Existentialism, Humanism, Contemporary Arabic Poetry, Al-Haidari.	



University of Mohaghegh Ardabili
Faculty of Literature and Humanities
Department of Foreign Language

Thesis submitted in partial fulfilment of the requirements for the degree
of M.A. In Arabic Language and Literature

Title:

Humanism in the poetry of al-Haidari

Supervisor:

Shahryar Giti (Ph.D)

Advisor:

Javad Gharjami (Ph.D)

By:

Mahmoud Hatampour

November 2017